

بررسی تطبیقی نظریه ابن سینا (ره)**در باب طبقه‌بندی علوم****(در تطابق نگاه سه حکیم شرقی و سه فیلسوف غربی)**

دکتر مهدیه‌السادات مستقیمی

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

چکیده:

مقاله حاضر، ضمن گذری اجمالی بر تاریخچه و فواید طبقه‌بندی علوم با مطرح نمودن پاره‌ای از دیدگاه‌های فلاسفه شرق و غرب در زمینه طبقه‌بندی علوم، سعی می‌نماید ویژگی‌ها و نقاط برجسته تقسیم‌بندی ابن سینا (ره) را بیان کرده و به تبیین بعضی از زوایای آن بپردازد.

موضوعات، مسائل، روش‌ها و اهداف و غایات و تاریخ تولد علوم و... و وجوه ممیزه دیگری، علوم را از یکدیگر متمایز می‌کنند و صاحب‌نظران از چشم‌اندازهای متفاوتی علوم را تقسیم می‌نمایند و خاستگاه‌های فکر فلسفی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه ایشان نیز در رأی آنان تأثیر دارد.

تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی ابن سینا (ره) نیز دارای ویژگی‌ها و محسناتی از قبیل عقلی بودن تقسیم و تام بودن استقرانات در مراحل تقسیم «از حیث عقلی و ثنائی بودن تقسیم» و تباین بین اقسام و مانعیت و جامعیت تقسیم و انتظام و رعایت روح علمی و... می‌باشد و با شناسایی و به کارگیری بعضی از محسنات این نوع نظام‌های طبقه‌بندی علوم، می‌توان رهیافت‌های روشنی را به جهان فلسفه علم، ارائه داد.

واژگان کلیدی: فلسفه علم و متدولوژی، طبقه‌بندی علوم، وجه تمایز علوم، غایات، ابن سینا، مسائل، موضوعات، فارابی، صائِن‌الدین ترکه، ملاهادی سبزواری، اگوست کنت، فرنسیس بیکن، آمپر.

مقدمه :

در جهان مترقی معاصر که تمدن و توسعه به اوج خود رسیده و شبکه‌های پیچیده علوم دارای انشعاب‌های شگفت‌آوری شده و ترقی و تعالی بشر، جز در پرتو فکر روشن و خرد ورزی صحیح میسر نمی‌شود، طبقه‌بندی علوم، ارزش و اهمیت روزافزونی پیدا نموده است.

امروزه بحث مراتب و طبقه‌بندی علوم از مسائل علمی به نام «متدولوژی» است که گاهی از آن به «فلسفه علم» نیز تعبیر می‌شود. «فلسفه علم عبارت است از معرفت ماهیت علم و انواع اصول و مبادی و طبقه‌بندی آنها و...»

متدولوژی با نگاهی درآمدی به کلیه علوم، آن‌ها را نظام‌مند نموده و «درباره متدها و روش‌های مناسب تحقیق در علوم مختلف، بحث و بررسی می‌کند»

بعضی این علم را از شاخه‌ها و انشعابات فلسفه و عده‌ای نیز آن را از مشتقات علم منطقی محسوب کرده‌اند ولی رابطه متدولوژی با سایر علوم، رابطه مقدمه و ذی‌القدمه است، زیرا با نگاهی درآمدی به سایر دانش‌ها می‌نگرد.

یکی از مهمترین جایگاههایی که ابن‌سینا این مطلب را در آن، مطرح فرموده است، کتاب ارزشمند «منطق المشرقیین» می‌باشد، ولی وی رساله مستقلی نیز به نام «اقسام علوم عقلیه» نیز در این زمینه تدوین کرده است. از آن جا که مسئله دقیق تمایز علوم و ملاک تمایز، در کم و کیف تقسیم‌بندی‌های علوم، موثر است، نظرات خاص ابن‌سینا در این رابطه، در نحوه طبقه‌بندی علوم توسط وی، نقش بسزایی دارد.

تاریخچه‌ای کوتاه در طبقه‌بندی علوم

علم نخست دارای بساطت و وحدتی همسان نقطه بوده است ولی در طول قرون متمادی، انشعابات فراوانی پیدا کرده و بشر با عقل خود که نورانی‌ترین و ارزشمندترین عطیه‌ای است که خداوند به او ارزانی داشته است در برابر معلوماتی ساده و بسیط و کلی و واحد، مجهولاتی را جعل نموده و آن گاه در پی کشف آن‌ها، بطن حقیقت را شکافته و علوم فراوانی را از آن استخراج کرده است.

اگر تقویم تاریخ را ورق زده و به قرن‌ها قبل برگردیم، به حقایقی در باب زاد و ولدهای علوم و انشعابات آن‌ها از یکدیگر پی می‌بریم.

در قدیم رشته‌های علوم، گسترش و تعدد فراوانی نداشت، تا آن جا که حتی فیلسوفان بزرگ، بر بسیاری از رشته‌های علمی معاصر خود نیز مسلط می‌شدند ولی به تدریج دامنه دانش‌ها وسیع‌تر گردید و رشته‌های نوینی از علوم پدیدار گشت و هم‌اکنون امکان آن که یک دانشمند بتواند به کلیه معلومات بشری دست پیدا کند، به طور کلی از میان رفته است.

ترتیب زیر یکی از مواردی است که درباره جدا شدن علوم و مستقل شدن آنها بیان گردیده است :

- ۱- «ریاضیات و هندسه در سده چهارم قبل از میلاد توسط اقلیدس (۲۸۳-۳۰۶)
- ۲- مکانیک در سده سوم قبل از میلاد توسط ارشمیدس (۲۱۲-۲۸۶)
- ۳- ستاره‌شناسی در قرن شانزدهم میلادی توسط کپرنیک (۱۵۴۳-۱۴۷۳)
- ۴- فیزیک در قرن هفدهم میلادی توسط گالیله (۱۶۴۲-۱۵۶۴)
- ۵- شیمی در قرن هجدهم میلادی توسط لاوزیه (۱۷۴۳-۱۷۴۹)
- ۶- زیست‌شناسی در نیمه اول قرن نوزدهم توسط بیثا (۱۷۷۱ تا ۱۸۰۸ میلادی) و کلودبرنارد (۱۸۱۳ تا ۱۸۷۸ میلادی)
- ۷- جامعه‌شناسی در اواسط قرن نوزدهم توسط اگوست کنت (۱۷۹۷ تا ۱۸۴۸ میلادی)

اشاره‌ای به فواید و اهمیت طبقه‌بندی و تقسیم علوم از نظر ابن سینا

در نتیجه ترقی معارف و توسعه شبکه پیچیده علوم و رشته‌های متعدد و پیدایش دانش‌های نوین و تقسیم این دانش‌ها به زیر مجموعه‌های فراوان دیگر، به منظور سهولت مطالعات و تحقیقات علمی، طبقه‌بندی علوم از اهمیت خاصی برخوردار گردید.

آن چه به نظر می‌رسد این است که مهمترین دلایل ضرورت طبقه‌بندی و نظام‌بخشی به علوم را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- (۱) طبقه‌بندی علوم سبب می‌شود علمی که نسبت به یکدیگر جنبهٔ مقدمیت و مبدئیت دارند مبین گردند و رعایت تقدیم و تأخیر در تعلیم و تعلم علوم، روشن‌تر و واضح‌تر گردد و انواع ارتباطات و ترابط هر یک از علوم با سایر دانش‌ها و کم و کیف آن‌ها مشخص شود.
- (۲) طبقه‌بندی علوم، همانند نقشه‌ای راهنما، شناسایی عناوین کلی علوم را برای کسانی که می‌خواهند علم مورد استعداد و علاقهٔ خود را پیدا کنند، آسان می‌گرداند.
- (۳) طبقه‌بندی علوم، می‌تواند مبادی ورودی و خروجی علوم را نسبت به یکدیگر در جهت تسریع در شناخت و هویت آن‌ها، تبیین نماید.
- (۴) طبقه‌بندی علوم، می‌تواند مطالعات و تحقیقات علمی دربارهٔ مسائل علوم را سهل و آسان سازد و به آن سرعت بخشد.
- (۵) طبقه‌بندی علوم می‌تواند برای ترتیب دادن کتب در کتابخانه‌ها و تنظیم فهرست آن‌ها مفید واقع گردد.
- (۶) طبقه‌بندی علوم ما را از سیر و چگونگی پیشرفت دانش و معرفت بشری آگاه کرده و در تاریخ علم، اطلاعات شایسته‌ای را به ما ارزانی می‌دارد.

تفاوت ملاک و اساس طبقه‌بندی علوم

آن چه که سبب شده است در طول تاریخ علم، دسته‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های مختلفی از علوم عرضه شود، این است که هر یک از دانشمندان، ملاک و معیار خاصی را در رابطه با تقسیم دانش‌ها و علوم برگزیده‌اند و هر یک از این معیارها نیز باتوجه به اهداف و غایات خاصی توسط ایشان گزینش شده است.

در نظام‌های طبقه‌بندی علوم، هم فواید عامی که در همهٔ طبقه‌بندی‌ها وجود دارد حاصل می‌گردد و هم فایده‌های خاصی نیز، بر بعضی از این نوع طبقه‌بندی‌ها متفرع می‌شود.

بنابراین به طور کلی می‌توان چنین قضاوت کرد که بعضی از طبقه‌بندی‌ها بر بعضی دیگر از آن‌ها امتیازات و برتری‌هایی دارند.

گاهی طبقه‌بندی علوم براساس مراتب قوای ذهنی بشر و متعلقات آن طراحی می‌شود و گاهی اقسام فعالیت‌هایی که بشر قادر به انجام آن‌هاست، ملاک تقسیم قرار می‌گیرد. موضوعات، مسائل، غایات و... همه از مواردی هستند که می‌توانند سبب تمایز علوم از یکدیگر و چیده شدن آن‌ها در یک طبقه‌بندی خاص باشند.

گاهی نیز طبقه‌بندی علوم، صرفاً براساس میزان کلیت و جزئیت موضوعات آن‌هاست و گاهی براساس ارزش واقعی و حقیقی علوم آن‌ها را مرتبه‌بندی می‌نمایند. روش تحقیق و مطالعه علوم نیز از مواردی است که می‌تواند به عنوان ملاک و اساس طبقه‌بندی علوم قرار گیرد. در تاریخ فکر بشر ملاک‌های فراوان دیگری نیز برای تقسیم‌بندی علوم ذکر شده و به قیود و وجوه ممیزه‌ای، که علوم مختلف را از هم جدا کرده، اشاره گردیده است.

ملاک‌های اصلی ابن‌سینا در نظام طبقه‌بندی علوم

ابن‌سینا(ره) باتوجه به تعدد علوم و اهداف و غایات متفاوتی که از آن‌ها حاصل می‌گردد، دو ملاک اصلی برای انقسام اولیه علوم، ارائه می‌نماید.

یکی از معیارهای انقسام علوم از نظر ایشان، دوام کارایی و نیازمندی به آن علم یا عدم دوام این کارایی است و دومین معیار اصلی انقسام او، غایت نهایی آن علوم از حیث نظری یا عملی بودن آن‌هاست.

ابن‌سینا، علوم را به علوم حکمی و غیر حکمی تقسیم می‌نماید، چه آن که علمی را که نیازمندی آن در تمامی گستره دهر، جاری است به نام «حکمت» می‌خواند و غیر آن را علوم «غیر حکمی» می‌نامد و آن‌گاه هر یک از این دو شعبه را نیز به زیر شاخه‌هایی تقسیم می‌نماید.

این حکیم بزرگ در تقسیم‌بندی دوم، علوم را به علوم نظری و علوم عملی تقسیم می‌نماید و سپس هر کدام از این دو شاخه را نیز به اقسام دیگری منقسم می‌کند.

از منظر ابن‌سینا(ره)، مقطعی نبودن نیازمندی بشر به یک علم، نشانه اهمیت آن علم است زیرا همه علوم و معارف بشری برای رفع حاجتمندی‌های او وضع شده‌اند و اگر در

همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، نیازمندی به یک علم پابرجا و ثابت باشد این امر نشانهٔ آن است که آن علم، بیش از علوم دیگر می‌تواند مایهٔ سعادت و کمال و رستگاری او گردد.

در طبقه‌بندی‌هایی که دانشمندان و فیلسوفان مسلمان ارائه داده‌اند نمونه‌هایی مشابه این تقسیم‌بندی دیده می‌شود.

نکتهٔ دیگری که دربارهٔ تقسیم‌بندی ابن‌سینا در این جا می‌توان گفت این است که این تقسیم‌بندی، یک تقسیم‌بندی ارزشی است.

در تقسیم و طبقه‌بندی ارزشی علوم می‌توان یکی از این سه محور را به عنوان معیار انقسام برگزید:

(۱) طبقه‌بندی علوم براساس ارزش موضوعات

(۲) طبقه‌بندی علوم براساس ارزش اهداف و غایات

(۳) طبقه‌بندی علوم براساس ارزش کاربردها و نتایج عینی خارجی

در تقسیم‌بندی اول بوعلی سینا (ره) محور سوم دخیل بوده است، زیرا مساوی بودن نیاز بشر به یک علم در همهٔ گسترهٔ تاریخ، نشان دهندهٔ کارایی و نتیجهٔ بسیار متعالی این علم است.

دومین ملاک تقسیم‌بندی ابن‌سینا (ره) نظری و عملی بودن آن علم است، وی در تعریف علم نظری و عملی می‌نویسد:

«...»

«...»

به عقیدهٔ ابن‌سینا (ره) یا غرض از علم آن است که نفس به واسطهٔ حصول صور علمی به (نوعی کمال و وارستگی و پاکیزگی) دست می‌یابد و یا آن که فقط غایت علم (حصول صورنظری) نیست، بلکه مقصود نهایی از آن علم آن است که آن امری که صورتش در نفس، منقوش گردیده است در افعال و احوال و اعمال ظاهر گردد.

فلسفهٔ نظری (که چه بسا ممکن است مهمترین دانش نظری محسوب شود) همیشه خواهان رسیدن به قطعیت مطلق بوده است و ادعا داشته که با عقل می‌توان به یک سری از

قوانین حاکم بر وجود و موجودات عالم رسید ولی در علوم عملی، عقل عملی هم به میدان وارد می‌شود و در کنار عقل نظری ایفاء نقش می‌نماید.

فلسفه نظری در آن جا که می‌بایست از بایدها و نبایدها سخن بگوید، «می‌کوشیده است تا دستورات اخلاقی را به همان شیوه شناخت مطلق، وضع نماید و در این صورت عقل، هم بانی قانون اخلاقی، شناخته می‌شد و هم بانی قانون شناختی.»

البته در تعیین مصداق «علوم نظری» و «علوم عملی» طبق تعریفی که ابن‌سینا ارائه داده است، گاهی دشواری‌هایی پدید می‌آید و تمایز بین آنها در مواردی غامض می‌شود ولی از آن جا که مقام بحث، اقتضای ورود مفصل در ملاک‌های تمایز علوم را ندارد، در این جا به همین مقدار بسنده می‌شود.

سایر ملاک‌های تمایز علوم از نظر ابن‌سینا (ره)

در مراحل بعدی از دو تقسیمی که ابن‌سینا ارائه داده، ملاک‌های دیگری نیز بعنوان مقسم و ممیز علوم بیان گردیده است. در تقسیم اول، وی علوم را به حکمی و غیرحکمی و سپس علوم حکمی را به علوم اصلی و فرعی تقسیم نموده است. چنانچه به نظر می‌رسد مناط اصلیت و فرعیت علوم، از نظرگاه وی نقشی است که این علوم در رفع نیازمندیهای ابعاد مختلف وجودی بشر ایفا می‌کنند. پورسینا، علوم فرعی را به علومی نظیر طب، فلاح و سایر علوم جزئی تقسیم کرده است. از تنقیح مناطق انقسامات علوم فرعی نیز، اینگونه استنباط می‌شود که بازهم ابن‌سینا، نیازمندیهای مختلف جسمی و مادی و... بشر را مورد توجه قرار داده است. این حکیم بزرگ، علوم اصلی را نیز به علوم مقصود بالذات یا علوم آلی تقسیم نموده است. چالش در انگیزه وی برای برگزیدن این نوع تقسیم نیز، کم و کیف علوم مختلف در رفع نیازهای بشر است. از آنجا که نیازمندی دائمی یا موقت به آن علم نیز اولین مقسم این طبقه‌بندی بوده است، چه بسا بتوان اینگونه قضاوت کرد که توجه به ثمره عینی و کارآیی علوم در رفع نیازهای دنیوی و اخروی اصلی‌ترین مناط تقسیم‌بندی اول ابن‌سینا است. امروزه نیز در نظام طبقه‌بندی علوم، توجه به این معنا در برخی طبقه‌بندی‌ها

دیده می‌شود. مثلاً مکتب «پراگماتیسم» که از پرهیاهوترین، مکاتب فکری بشر است، در همه زمینه‌ها، ثمره عینی و نتیجه عملی را مورد نظر قرار می‌دهند.

در تقسیم‌بندی دوم، ابن سینا (پس از تقسیم علوم به نظری و عملی)، علوم نظری را نیز به چهار گروه تقسیم می‌کند. مناط این تقسیم نیز، چهارگانه بودن امور از حیث رابطه‌ای است که با ماده دارند، زیرا در یک تقسیم ثنائی عقلی می‌توان، امور را به دو گروه مابین از ماده و غیرمابین از ماده تقسیم نمود. امور غیرمابین از ماده، خود دو حالت دارند و آن دو حالت این است که یا فرض و تصور عقلی آنها بدون ماده ممکن است و یا این که تصور عقلی آنها، بدون ارتباط با ماده ممکن نیست. برای فرض دوم نیز، باز دو حالت قابل تصور است: یا ارتباط آن امر با ماده آنچنان قویم است که جز در یک ماده معینه محقق نمیشود و یا اینکه ارتباط آن امر با ماده، به این صورت است که آن امر در هر ماده‌ای قابل تصور است و یا آن که گاهی آن امر در ماده و گاهی بدون ماده متحقق می‌گردد. (البته ابن سینا به راه تقسیم ثنائی تصریح نفرموده و به بیان موارد چهارگانه ارتباط امور با ماده اکتفا نموده است.) امور:

الف) مابین با ماده

ب) غیر مابین با ماده : فرض آنها بدون ماده ممکن نیست.

فرض آنها بدون ماده ممکن است:

۱- در ماده معین محقق می‌شوند.

۲- در هر ماده‌ای محقق می‌شوند.

۳- گاهی بدون ماده و گاهی در ماده محقق می‌شوند.

اقسام حکمت عملی و نظری از دیدگاه ابن سینا (ره)

ابن سینا (ره) در تألیف دیگرش، قبل از این که به بیان اقسام حکمت بپردازد نخست

تعریف مختصر و مفیدی را از حکمت ارائه می‌دهد:

«

»

حکمت، کامل نمودن نفس انسان است به واسطه تصور و تصدیق حقایق نظری و عملی به قدر وسع و طاقت بشر.

از نظر ابن سینا (ره) حکمتی که به امور نظری مربوط می‌شود «حکمت نظری» نام دارد و وجه ممیزه و مناط تشخیص آن نیز، این است که فایده علمی از آن عاید ما می‌شود ولی عمل به آن، برای ما موضوعیتی ندارد و لکن حکمتی که به امور عملیه تعلق می‌گیرد، حکمتی است که عمل به آن اهمیت دارد و آن را «حکمت عملی» می‌خوانند.

بنابراین اقسام حکمت عملی را می‌توان به سه دسته «حکمت مدنی» و «حکمت منزلیه» و «حکمت خلقیه»، تقسیم کرد. «سیاست مدن» و «تدبیر منزل» و «اخلاق»، که تعبیر دیگر این سه قسم است از اقسام مشهور حکمت عملی به حساب می‌آیند.

از نظر پورسینا، مبدء این سه قسم از حکمت عملی، شریعت الهی است و ثغور و حدود این علوم نخست با دین خدا و سپس با تصرف قوه نظریه، تعیین می‌گردد.

به عقیده ابن سینا، فایده حکمت مدنی، این است که چگونگی مشارکتی را که باید بین افراد واقع شود تعلیم می‌دهد و به آنها می‌آموزد که راه تعاون با یکدیگر برای به کف آوردن، مصالح ابدان و بقاء نوع انسانی چه باید باشد؟ حکمت منزلیه یا تدبیر منزل نیز به افراد یاد می‌دهد که چگونه مصالح خانه را تأمین نمایند و کم و کیف روابط همسران و فرزندان و والدین را تعیین می‌نماید. و حکمت اخلاقی نیز فضایل و چگونگی اکتساب آنها را آموزش داده و رذائل را معرفی نموده و چگونگی پرهیز از آن را (جهت تطهیر نفس) تعلیم می‌دهد. در این تقسیم‌بندی حکمت نظری نیز به سه قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول حکمتی است که به اموری تعلق می‌گیرد که دارای حرکت و تغییرند و نام این حکمت، «حکمت طبیعی» است و قسم دوم حکمت، حکمتی است که به اموری مربوط می‌شود که ذهن می‌تواند آنها را از حرکت و تغییر مجرد کند، این نوع حکمت را، ریاضی می‌نامند و نوع سوم حکمت نیز به اموری مربوط می‌شود که هرگز با حرکت در نمی‌آمیزند و اگر هم حرکت در آنها سریان یابد، آن حرکت بالعرض است، این نوع حکمت را فلسفه اولی یا فلسفه الهی می‌نامند که معرفت ربوبی جزئی از آن است.

از نظر ابن سینا، مبادی فلسفه نظری نیز از انبیاء و قوه عقل اخذ می‌شود و این دو حجت‌هایی برای تأیید و تکمیل این مبادی هستند و هر کس توفیق یابد که نفس خود را به این دو حکمت بیاراید، خیر کثیری شامل حالش شده است.

- حکمت

- عملی

۱- خلقی

۲- منزلی

- نظری

۱- طبیعی

۲- ریاضی

۳- الهی

در مرحله اول این تقسیم ابن سینا (ره) ملاک انقسام را، نقش علوم در کم و کیف استکمال نفس انسانی قرار داده است، بدین صورت علمی را که مکمل قوه نظریه انسان هستند از علمی که مکمل قوه عملی انسان هستند جدا نموده است.

بنابراین غایت علم و نوع ثمره آن در این تقسیم‌بندی، بیش از هر چیز مدنظر ابن سینا (ره) بوده است. و اقسام شش‌گانه تقسیم ابن سینا (ره) نیز به تقسیماتی سنائی بازگردانده می‌شود و به همین جهت این تقسیم، یک تقسیم کامل منطقی است و هر قسمی علوم بی‌شماری از علمی را که تا امروز، متولد شده‌اند می‌تواند احصاء نماید.

انسان مداری در این تقسیم، یکی دیگر از وجوه امتیاز آن است، چه نفس انسانی و استکمال آن، محور این تقسیم قرار گرفته است. بنابراین این تقسیم، معنایی ارزشی را نیز در خود مستتر دارد.

برجستگی‌های تقسیم‌بندی ابن سینا(ره) در نگاهی تطبیقی با نظریات سه فیلسوف شرقی

(ملاهادی سبزواری - صائِن الدین ترکه - فارابی)

با نگاهی گذرا بر ملاک طبقه‌بندی علوم از منظر فلاسفه شرق، چه بسا بتوان این‌گونه قضاوت کرد که بیشترین صبغه‌ای که بر تقسیمات ایشان حاکم است صیغه نگاه ارزشی به این قضیه است.

چه بسا بتوان گفت مرتبه‌بندی علوم براساس ارزش موضوعات و ارزش اهداف و غایات و یا ارزش کاربردها و نتایج عینی خارجی از متداول‌ترین مرتبه‌بندی‌های علوم در بین صاحب‌نظران مشرق زمین است.

به عنوان مثال رأی حاجی سبزواری، فیلسوف شهیر شرقی، در این باره این است که ارزش علوم، به ارزش موضوعات آنهاست و وجه تمایز و ملاک تقسیم علوم موضوعات آنهاست. ایشان در باب ارزش گذاری در مراتب علوم، معتقد است که به عنوان مثال از آنجا که موضوع علم الهیات به معنی الاخص، خداوند و عالم لاهوت است و این موضوع به لحاظ شرافت ذاتی، برترین و شریف‌ترین موضوعات می‌باشد، بنابراین علمی که در این باره به بحث و بررسی بپردازد، شریف‌ترین و ارزشمندترین علوم است. و موضوع علمی مانند طب، بدن انسان است بنابراین این علم از حیث شرافت، بعد از علوم مربوط به ماوراء طبیعت قرار می‌گیرد.

صائِن الدین علی بن محمد الترکه، صاحب نظر عارف شرقی، در این باره می‌نویسد:

«هر علمی دارای یک موضوع خاص است، تمایز علوم نیز به تمایز موضوعات آنها بستگی

دارد و تناسب علوم از لحاظ عموم و خصوص به تناسب موضوعات آنهاست»

البته این امر مسلم است که اگر بنا باشد ملاک طبقه‌بندی علوم، موضوعات آنها و ارزش موضوعی آنها باشد، نخست باید این مؤلفه ثابت شود که هر علمی به موضوع خاصی نیازمند است.

گروهی از دانشمندان شرقی، از راه وحدت هدف به اثبات وجود موضوع برای علوم پرداخته‌اند و گفته‌اند چون هر علم، هدف واحدی را تعقیب می‌کند، باید یک امر واحدی وجود

داشته باشد تا این هدف واحد از آن نشئت گیرد و آن امر واحد، همان موضوع علم است. به عنوان مثال در ادبیات، هدف واحد، صیانت و حفظ زبان از خطای در گفتار است و این اهداف واحد، به مقتضای قاعده «الواحد» دارای موضوع واحدی است که آن موضوع علم ادبیات است.

یکی از برجستگی‌های تقسیم‌بندی ابن سینا (ره) نسبت به این سبک از طبقه‌بندی علوم این است، تقسیم‌بندی وی، سهل‌الوصول‌تر و شفاف‌تر و دقیق‌تر است و مصونیت این تقسیم از شبهات و شکوک و... بیشتر می‌باشد زیرا تشخیص و تعیین موضوع علوم از تشخیص و تعیین اهداف آنها به مراتب دشوارتر است، تا آنجا که حتی گاهی «وحدت هدف» را دلیل «وحدت موضوع»، قرار می‌دهند.

در توضیح بیشتر این نکته می‌توان به این حقیقت اشاره کرد که انتزاع امر واحدی که نسبتش به همه مسائل آن علم، به گونه‌ای باشد که نسبت به آنها، حالت جامعیت و مانعیت داشته باشد، امری غامض است و درباره موضوع بسیاری از امور، علیرغم قدمت و طولانی بودن مدت عمر آنها، هنوز اختلافات فراوانی وجود دارد.

حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، در حاشیه خود بر «کفایة الاصول» می‌نویسد:

«ضرورتی ندارد که هر علمی دارای موضوع واحد باشد، بلکه وجود تناسب در میان یک سلسله از قضایا، برای تنظیم آنها در تحت عنوان علم واحد کافی است»

چنانچه مشاهده می‌شود تشخیص موضوع علوم گاهی به قدری دشوار است که بعضی از علماء از انتزاع موضوع واحد برای آنها امتناع کرده‌اند و صرف وجود مشابهت و مناسبت بین مسائل و قضایا را، برای تحقق شاکله یک علم، کافی دانسته‌اند.

بنابراین انتخاب موضوع به عنوان وجه ممیزه و مقسم علوم در طبقه‌بندی‌های علمی، امر آسانی نیست. و تقسیم‌بندی ابن سینا (ره) که بر روی غایت و هدف و ثمرات علوم تأکید بیشتری نموده است، از این جهت مزیت دارد.

فارابی، یکی دیگر از فلاسفه بزرگ و نامی مشرق زمین است که در رابطه با طبقه‌بندی علوم کتاب مستقلی را به عنوان «احصاء العلوم»، تدوین نمود در آن نظراتی را در این باب ارائه داده است.

آن چه که از طبقه‌بندی‌ها و تقسیمات او برداشت می‌شود این است که وی در وجوه تقسیم، گاهی به «موضوعات علوم» اهمیت داده است و در قسمتهایی از تقسیم‌بندی خود نیز به «وحدت هدف» اندیشیده و غایت مشترک علوم را ملاک دسته‌بندی آن‌ها در یک مقوله قرار داده است. وی نخست علوم را به ادبیات، منطقیات، ریاضیات، طبیعیات و الهیات و مدنیات، تقسیم کرده و آن گاه هر یک از آن‌ها را نیز به زیر شاخه‌هایی تقسیم می‌نماید.

وی به اصل قراردادن وحدت هدف و غایت قصوای علوم، علمی همانند کلام را از زمره الهیات و علوم الهی خارج نموده است و در سلک امور مدنی بر شمرده زیرا یکی از مهمترین ثمرات علم کلام این است که می‌توان با آن از آراء و افعال شریعت جانبداری کرد و این هدف، با هدف کلی مدنیات مشترک است. فارابی در تقسیم‌بندی خود علم زبان را به هفت بخش تقسیم می‌نماید. و معتقد است که منطقیات هشت قسمند، وی برای ریاضیات نیز هفت بخش و برای طبیعیات نیز هشت بخش در نظر گرفته است ولی وی الهیات را فقط به سه بخش تقسیم می‌نماید.

فارابی بر روی غایت علوم و سودمندی حقیقی آن‌ها تأکید بسیار دارد تا آن‌جا که در مقدمه کتاب احصاء العلوم می‌نویسد:

«انسان به مدد این کتاب می‌تواند بفهمد که کدام علم، برتر است و کدام سودمندتر، کدام ریشه‌دارتر است و مطمئن‌تر و مایه دارتر و کدام سست بنیان‌تر و کم مایه‌تر»
وی در راستای ارزش‌گذاری برای اقسام علوم پس از تقسیم منطق به جزئیات آن، در این باره می‌نویسد:

«جزء چهارم این علم، از لحاظ ارزش و اهمیت، بر دیگر اجزاء مقدم است، یعنی اولین هدف و مقصود منطق، جزء چهارم است و باقی اجزاء تنها برای جزء چهارم ترتیب یافته‌اند.

چهار جزئی که پس از برهان می‌آیند نیز به منزله ابزار برهان‌اند و یا بدان جهتند که از برهان، حفظ و صیانت نمایند.»

غرض آن که فارابی به غایت و ثمره علوم بهاء می‌دهد و تا حدود قابل توجهی در تقسیم‌بندی خود نیز این معنی را مورد ملاحظه قرار داده است.

در عین حال تقسیم‌بندی ابن‌سینا(ره) شفاف‌تر و واضح‌تر از تقسیم‌بندی (ره) فارابی(ره) به نظر می‌رسد و ارتباط اقسام با مقسم‌ها واضح‌تر و متداول‌تر است و بعضی از استبعادهایی که در تقسیم فارابی (ره) وجود دارد، در تقسیم‌بندی ابن‌سینا(ره) دیده نمی‌شود زیرا فارابی گاهی علوم را علیرغم تعارض ظاهری خود در یک سلک قرار داده‌اند به عنوان مثال در نظرگاه فارابی، علم فقه به دو بخش عقاید و افعال تقسیم شده است ولی آن چه که از معنای متداول و متبا در فقه، به نظر می‌رسد این است که این علم، قسم علم عقاید است و نه مقسم آن.

یکی دیگر از برجستگی‌های تقسیم‌بندی ابن‌سینا، بر فارابی این است که طبیعیات، ریاضیات و الهیات را در تحت مقسم کلی علوم نظری گنجانیده و بدین ترتیب، الفت خاصی را بین آن‌ها ایجاد نموده است (همان‌گونه که علم عملی را نیز مشتمل بر اخلا، تدبیر منزل، تدبیر مدینه و نبوت دانسته است)

نکاتی دربارهٔ طبقه‌بندی ابن‌سینا (ره)

نکته اول:

یکی از نکات مهم و دقیق مبحث طبقه‌بندی علوم، بحث تمایز حقیقی علوم است. ابن‌سینا (ره) در بحث تمایز علوم معتقد است که باید به این مطلب تأکید نمود که امتیاز فرع بر وجود است و چیزی که وجود حقیقی ندارد نمی‌توان دربارهٔ وجه تمایز آن بحث کرد وی پس از بیانات مفصلی که در این زمینه می‌آورد رأی خود را این گونه اعلام می‌دارد که چون عالم خارج، ظرف تحقق مسائل علم است، بنابراین تمایز علوم باید براساس تمایز مسائل آن‌ها باشد «آخوند خراسانی(ره)، تمایز علوم را به تمایز اهداف آنها می‌داند. و وجه تمایز علوم را، غایات آن‌ها معرفی می‌کند.

حضرت امام (ره)، در درس اصول خود، سخن آخوند خراسانی (ره) در طبقه‌بندی علوم را مورد اعتراض قرار داده و می‌فرمایند: چون اهداف، محصول مسائلی‌اند، پس تمایز علوم باید براساس سنخ مسائل و بدنه علوم باشد ولی علامه طباطبایی (ره) در این خصوص با امام (ره)، هم نظر نمی‌باشند و تمایز علوم را در تمایز موضوعات آن‌ها می‌دانند.

در یک تحلیل عمیق می‌توان به این نتیجه رسید که نظر ابن‌سینا (ره) در وجه تمایز علوم نیز از متانت و دقت خاصی برخوردار است، زیار اولاً اگر بنا باشد وجه تمایز علوم تمایز موضوعات آنها باشد، انتزاع موضوع واحد، کار بسیار دشواری است و ثانیاً یک امر واحد انتزاعی، آن منزلت و شأنیت را ندارد که بتواند فارق حقیقی علوم واقعی قرار گیرد، لذا باید بر تحقق وجود خارجی علوم تأکید کرد و آن چه را که در «عالم خارج» و «عالم عین»، ملاک حقیقی تفکیک علوم است مورد ملاحظه قرار داد.

نکته دوم: اشکال و پاسخ

از نظر ابن‌سینا (ره) اهداف مسائل، هر دو، ظرف تحقق خارجی علومند. البته مراد از اهداف نیز غایات و نهایات حقیقی علوم است نه نتایج آرمانی و ایده‌آل آنها که در مرحله ذهن باقی می‌ماند، شاید بتوان این اشکال مقدر را بر قبول ابن‌سینا وارد کرد که هدف علم نیز یک امر ذهنی است.

در پاسخ باید گفت هدفی که آن را «غایت» می‌نامند با هدفی که «علت غایی» نامیده می‌شود تفاوت دارد. «علت غایی»، هدفی است که فقط وجود ذهنی دارد و قبل از حصول علت صوری و مادی، انگیزه فعل علت فاعلی می‌شود ولی «غایت»، همان هدف‌نهایی است که فعل به آن پس از تحقق فعل، در عالم خارج حاصل می‌شود. بنابراین اگر در بعضی از تقسیم‌بندی‌های ابن‌سینا (ره) اهداف و غایات مقسم قرار گرفته‌اند با این امر که وی مسائل را وجه ممیز علوم می‌داند منافات ندارد.

برجستگی‌های تقسیم‌بندی ابن سینا(ره) در نگاهی تطبیقی به نظریات سه فیلسوف غربی

با پیشرفت و پیچیده شدن شبکه‌های تمدن و توسعه، علوم بشری نیز پیشرفت روزافزون و حیرت‌آوری نموده است و به جهت کثرت انشعاب‌های بسیار فراوان گستره دانش‌های بشری، طبقه‌بندی‌های علوم نیز متکثرتر و متفاوت‌تر شده‌اند.

در تاریخ فلسفه غرب، فیلسوفانی به میدان آمده‌اند و سعی کرده‌اند به نوعی و حدتی را بر همه علوم حاکم نمایند و عده‌ای نیز سعی نموده‌اند با ارائه تقسیم‌بندی‌هایی کلی، همه انشعابهای علوم را جمع‌بندی نمایند.

«علم شگفت‌ترین پیروزی‌های خود را در قرن هفدهم بدست آورد». و حتی مفاهیم جدیدی که علم به وجود آورد، نفوذ عمیقی در فلسفه جدید گذاشت.

طبقه‌بندی‌های فراوانی که در غرب ارائه شد، دلایل فراوانی داشت. محورهای زیر را می‌توان از جمله این دلایل برشمرد.

۱- فراوان شدن موضوعاتی که در هر علم و یا مسائل علم قابل بحث و بررسی بود.

۲- کم و کیف ترقی علوم

۳- تفاوت مبانی فلسفی علوم.

۴- نوع روابط علوم با یکدیگر

۵- تفاوت جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها

۶- تفاوت نگرش‌ها درباره ارزش ابزار مورداستفاده در علوم و مقدار اعتبار آن

۷- تفاوت نگرش‌ها درباره جایگاه علوم در طبقه‌بندی‌ها

۸- تفاوت نگرش‌ها در سیر تحولات تاریخی علوم...

در این بین ما به سه تقسیم‌بندی از سه فیلسوف غربی اشاره کرده و برجستگی‌های «طبقه‌بندی علوم» از نظر ابن سینا را در تطابق با این دسته‌بندی‌های خاطرنشان می‌سازیم.

یکی از تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی معروف «آمپر» از مشاهیر قرن نوزدهم است.

در طبقه‌بندی آمپر، تقسیم‌بندی براساس موضوعات کلی مورد مطالعه همه علوم (یعنی مادیات و مجردات) آغاز گردیده است.

مقسم اول در این تقسیم، متعلق علم و چگونگی رابطه آن با ماده است. آمپر براساس موضوعات مورد مطالعه خود این دو بخش را به چهار بخش و دوباره هریک از آنها را به چهار دسته تقسیم می‌کند و این تقسیم‌بندی را ادامه می‌دهد تا تعداد آنها به ۱۲۸ علم برسد.

دو مرحله اول تقسیم آمپر به شرح زیر است :

علوم بشر

علوم مربوط به مادیات شامل:

- علوم ریاضی

- علوم فیزیکی

- علوم طبیعی

- علوم پزشکی

علوم مربوط به مجردات و معنویات شامل:

- علوم فلسفی

- علوم مربوط به سخن و هنر

- علوم نژادشناسی (شامل تاریخ)

- علوم سیاسی (شامل اقتصاد و فنون نظامی)

آنچه در نگاه اول به این تقسیم‌بندی به ذهن متبادر می‌شود، امتیاز وجه تقسیم (در مرحله اول)، به لحاظ عقلانی بودن آن است. هر مرحله از تقسیم که به صورت تقسیم ثنائی عقلی ارائه شود، این حسن را دارد که جامعیت و مانعیت آن نسبت به اقسام علوم موردنظر، تضمین شده است ولی اشکالی در نظر اول به این تقسیم‌بندی وارد می‌شود این است که بین اقسام علوم در مراحل بعدی تقسیم، تباینی وجود ندارد. و این اقسام، قسیم حقیقی یکدیگر نیستند و بعضی از موضوعات و یا مسائل آنها نیز با یکدیگر تداخل دارند. («جان استوارت میل» و «هربرت اسپنسر» نیز از کسانی بودند که در قرن نوزدهم طبقه‌بندی‌هایی را برای علوم ارائه دادند).

یکی از برجستگی‌های طبقه‌بندی ابن‌سینا(ره) نسبت به این تقسیم‌بندی این است که اقسام آن دارای تباین کلی با یکدیگرند و استقراء تام علوم در تقسیمات ثنائی (در هر مرحله از تقسیم)، تضمین شده‌تر است. هرچند که آمپر از جهت مصداقی تعداد بیشتری از علوم را برشمرده است (البته بسیاری از علوم در زمان ابن‌سینا (ره) متولد نشده بودند). به طور کلی در تقسیم‌بندی ابن‌سینا (ره) در قیاس با تقسیم‌بندی آمپر این ویژگی‌ها را می‌توان بر شمرد:

- (۱) ابن سینا (ره) انسان مداری خاصی را در این تقسیم مورد توجه قرار داده است.
 - (۲) ابن‌سینا به مقوله علم و عمل و جدایی آنها از هم عنایت نموده است.
 - ۲- ابن‌سینا (ره) به واقعیات جاری در جهان هستی و پیوستگی فراگیر این واقعیات با یکدیگر توجه نموده است.
 - ۳- ابن‌سینا به باز بودن نظام (سیستم) جهان هستی از یک طرف و باز بودن تنوع فعالیت‌های مغزی و روانی بشر از طرف دیگر عنایت کرده است و ارتباط قوه عقل عملی و عقل نظری را ملاحظه نموده است.
 - ۴- امکان استخراج و استنباط قضایای تحلیلی و ترکیبی (آنالیتیک و سنتتیک) فراوانی از هر قضیه از قضایای باب تقسیم‌بندی علوم در تألیفات ابن‌سینا (ره) وجود دارد.
- بنابراین حداقل اساس و ویژگی‌های طبقه‌بندی ابن‌سینا(ره) می‌تواند در عرصه فلسفه علوم، تابناکی و درخشندگی خاصی داشته باشد، البته ادعای ما این نیست که عین این طبقه‌بندی ارائه شود بلکه مراد آن است که محسنات این طبقه‌بندی شناسایی شده و در فلسفه علم در مسئله طبقه‌بندی علوم مورد توجه قرار گیرد.
- «فرانسیس بیکن»، فیلسوف مشهور انگلیسی که در سال ۱۵۶۱ چشم به دنیا گشود از دیگر نام‌آوران بود که به علم متدلوژی و تقسیم بندی علوم علاقمند بود. وی در کتابی به نام «نوارغنون» که (یادآور کتاب ارغنون اثر ارسطو بود) روش جدیدی در منطق و تقسیمات و طبقه‌بندی‌های علوم ارائه داده است.

تقسیم‌بندی فرانسویس بیکن در دائره‌المعارف قرن هیجدهم فرانسه، مورد قبول واقع شده است. این تقسیم‌بندی به شرح زیر است:

دانش‌های بشر

حافظه - تاریخ: تاریخ مذهبی

تاریخ سیاسی

تاریخ مدنی

تاریخ طبیعی

متخیله - شعر: پیکرسازی،

نقاشی،

موسیقی

منظوم

عقل - فلسفه:

خدا: الهیات

فلسفه اولی

طبیعت: فیزیک

ریاضیات

زیست‌شناسی

انسان: منطق

روان‌شناسی

اخلاق

چنانچه مشاهده می‌شود وجه تقسیم در مرحله اول این طبقه‌بندی، قوای فکری بشر است. چه بسا این طبقه‌بندی دارای نوعی معنای ارزشی مهم باشد یعنی از نظر فرانسویس بیکن، قوای فکری بشر از سافل به اعلی عبارتند از: حافظه و تخیل و عقل.

البته با تعمق در این تقسیم می‌توان نکات برجسته دیگری نیز پیدا کرد. به عنوان مثال وی با مهارت و هنرمندی خاصی علوم انسانی و طبیعی و الهی را در مقسمی به عنوان فلسفه گردآوری نموده است و این سه عنوان یعنی «مبدء جهان هستی» و «جهان هستی» و «انسان» می‌توانند قسیم‌های معناداری برای یکدیگر باشند و از بطن یک تقسیم ثنائی استخراج شوند و لکن اشکالاتی نیز بر این تقسیم وارد است.

به عنوان مثال قسیم بودن علم روان‌شناسی و اخلاق قابل تأمل است و یا آن که می‌توان این اشکال را بر این تقسیم‌بندی وارد کرد که بعضی از قوا و فعالیت‌های دیگر ذهن را نیز می‌توان در سلک این قوا برشمرد، و این تقسیم نسبت به تمام صور ممکن جامعیت ندارد و اشکال دیگری که می‌توان بر این تقسیم‌بندی وارد کرد این است که بعضی از علوم، با ترکیبی از فعالیت‌های مختلف ذهن بشر، همانند حافظه و متخیله و عقل، ساخت و پرداخت شده‌اند ولی چنین امری در این طبقه‌بندی مورد ملاحظه قرار نگرفته است.

تقسیم‌بندی ابن‌سینا(ره) به جهت ثنائی و عقلی بودن خود، از بعضی از این اشکالات مبری است.

فیلسوف دیگری که به عنوان پدر جامعه‌شناسی غرب شناخته می‌شود «اگوست کنت» است «وی در سال ۱۷۹۸ در فرانسه به دنیا آمد وی از همان آغاز جوانی با نتایج اجتماعی قرن هیجدهم روبرو بود»

«کنت معتقد بود که جوان‌ترین علوم تحصلی، یعنی جامعه‌شناسی، علمی است مربوط به انسان و چنین علمی طبعاً باید آخرین علم باشد، زیرا جوامع بشری از هر چیزی پیچیده‌ترند و در نتیجه شناخت تحصلی آنها، مستلزم شناخت تحصلی هر واقعیت دیگری است. بنابراین از نظرگاه او تنها موضوعی که می‌توان از آن به سایر موضوعات نگریست و مطمئن بود که هیچ موضوع اساسی در آن فروگذار نشده است حیات اجتماعی انسان است.»

نمودار زیر، نمایه‌ای اجمالی از تقسیم‌بندی وی، راجع به علوم است:

دورهٔ تخیلی (انتساب به ماوراءالطبیعه) - (خدایا خدایان)

دورهٔ تعقلی (انتزاع و تجرید) - علل طولیه و عقول و ملائک

دورهٔ تحقیقی (ضوابط قابل تشریح علت و معلول):

۱- ریاضیات

۲- هیئت

۳- فیزیک

۴- شیمی

۵- زیست‌شناسی

۶- جامعه‌شناسی

این تقسیم‌بندی هم ضمن آن که ویژگی‌های خوبی دارد از خاستگاه‌های فکر فلسفی «اگوست کنت»، ریشه گرفته است، خالی از اشکال نیست. به عنوان مثال «هربرت اسپنسر» در کتاب طبقه‌بندی علوم (۱۸۶۴) به این خصیصهٔ انسان مداری در طبقه‌بندی «اگوست کنت»، سخت اعتراض می‌کند و اعتراضش هم بجاست، وی معتقد است که چطور می‌توانیم زیر عنوان علم، نیمی از علوم را به نفع نیم دیگر حذف کنیم؟»

تقسیم‌بندی ابن‌سینا(ره) از این جهت بر تقسیم‌بندی آمپر امتیاز دارد که با وجودی که به تاریخ جوامع و جامعه‌شناسی اهمیت فراوانی می‌دهد ولی اساس تقسیم‌بندی علوم را فقط به نفع این علم، پی‌ریزی نکرده است.

تحلیل و بررسی کلی ویژگی‌های تقسیم‌بندی علوم در تطابق نگاه ابن‌سینا (ره) و سایر فلاسفه

در تقسیم‌بندی ابن‌سینا غیر از شرایط ضروری تقسیم، ویژگی‌های زیر را می‌توان مشاهده کرد دو به همین جهت طبقه‌بندی ابن‌سینا(ره) یک تقسیم مقبول و وجیه خواهد بود.

۱- انتظام: در هر تقسیم‌بندی نوعی نظم لازم است که بدون آن، تقسیم فاقد انتظام خواهد بود.

۲- عقلانی بودن: تقسیمی که بر پایهٔ استقراء و تخیل و توهم و عواطف و... پی‌ریزی شود تقسیم جامع و مانعی نخواهد بود و تنها تقسیمی، محکم و استوار است که عقلانی باشد.

۳- احتراز از پیش‌فرضها: پیش فرض‌های ذهنی گاهی سمت و سیاق تقسیم‌بندی را از محورهای اصلی خود دور می‌نمایند و احتراز از پیش‌دوری سبب استحکام تقسیم می‌شود.

۴- واقعیت‌گرایی: یکی از ویژگی‌های یک تقسیم‌بندی مقبول آن است که تا حد امکان واقع‌گرا باشد و به واقعیت‌های موجود اعم از مصادیق علوم و مناط‌های حقیقی تقسیم و امتیاز علوم، ارج بگذارد.

۵- توجه به موضوعات و مسائل و اهداف علوم: هر تقسیمی که بتواند با یک تقسیم ابعاد و زوایای بیشتری از رشته‌های علوم را روشن و واضح نماید، تقسیمی عالی‌تر و متعالی‌تر خواهد بود.

۶- ارزشی بودن تقسیم: اگر تقسیمی بتواند ضمن ارائه تفکیک بین علوم ارزش‌های آنان را نیز رتبه‌بندی کند تقسیم متین‌تری خواهد بود.

هرچند پیشرفت بسیار زیاد علوم سبب شده است که طبقه‌بندی‌های جدیدتری که تعداد و مصادیق بیشتری از علوم را برمی‌شمارند، مقبول‌تر از طبقه‌بندی‌های قدیمی جلوه کنند ولی باید به این حقیقت اعتراف کرد که ارائه ویژگی‌های قابل احترام تقسیم‌بندی ابن‌سینا (ره) به جهان فلسفه علم، امری شایسته و بایسته است.

طبقه‌بندی ابن‌سینا و فلسفه علم

تاریخ علم، به مثابه منبعی برای تست توصیف‌های حدسی است که از علم ارائه داده می‌شود و تاریخ نظریات فلسفی مربوط به علوم می‌تواند برای همه علوم دست‌آوردها و رهیافت‌های مقبولی را ارائه دهد. معارف مربوط به موضوعات و روابط آنها در بعد طبیعی و مادی، معارف مربوط به ماوراء طبیعت و ارتباطات انسان با واقعیات عمیق و همه جانبه هستی، به وسیله تجرید و تعمیم و سایر فعالیت‌های ذهنی، قابل طبقه‌بندی و تقسیمند و با توجه به این که مبنای اولی همه علوم و معارف یکی بوده است (علیرغم تکرر و تعدد علوم)،

می‌توان از طبقه‌بندی‌های اولیه علوم در تاریخ فلسفه بهره گرفت. طبقه‌بندی ابن‌سینا (ره) از این نوع طبقه‌بندی‌هاست.

فلسفه علم می‌تواند سبب گسترش و تعمیق علوم شود و توجه به نکات برجسته نظریه‌های قدامی می‌تواند در فلسفه علم که علم جدیدالحدوثی است، اثر مثبت داشته باشد.

در عرصه علم و فلسفه، پاره‌ای از اندیشه‌ها، در طی زمان به دست زوال و فراموشی سپرده می‌شوند چه آن که تجربیات و اختراعات و اکتشافات و تفکرات جدید، جای آنها را می‌گیرد ولی بعضی از نظریات و تفکرات، هرگز با گردوغبار کهنگی و پوسیدگی، مکدر نمی‌گردند، زیرا محل صدور و جعل آنها، عقلانیتی قطعی بوده است و عقل در تجرد و نزاهت خود از دسترس تغییر و تغیر مصون است. نظریه ابن‌سینا (ره) در تقسیم علوم و ملاک‌های انتخابی وی از زمره نظریات به یادماندنی و جاودانه است.

طبقه‌بندی ابن‌سینا (ره) هرچند مصادیق بسیاری از علمی را که در زمان او هنوز متولد نشده بودند، با نام و نشان برنمی‌شمارد ولیکن تقسیمات او از آنجا که مبانی عقلی دارند و می‌توان آنها را به تقسیم ثنائی عقلانی برگرداند، دارای آن چنان قابلیت هستند که بتوانند همه دانش‌هایی را که هم اکنون در عرصه علم و تفکر وجود دارد در بستر و گستره خود بگنجانند و حتی توان آن را دارند که علم‌هایی را که در آینده به وجود می‌آیند، زیر مجموعه خود قرار دهند. یکی از نکات قابل توجه در تقسیم‌بندی اول ابن‌سینا (ره) این است که این نوع طبقه‌بندی در عین آن که فواید سایر نظام‌های طبقات علوم را داراست، از آنجا که نوعی تقسیم‌بندی ارزشی محسوب می‌شود، نشان‌دهنده میزان اهمیت علوم از حیث نوع نیازمندی به آن علم است و یکی از نکات قابل توجه دیگر در تقسیم‌بندی دوم ابن‌سینا (ره) نیز این است که با نگاهی ویژه می‌توان آن را هم نوعی تقسیم‌بندی ارزشی محسوب نمود، زیرا ابن‌سینا (ره) ملاک اصلی تقسیم را ظهور ثمره عینی و غایت خارجی آن علم (در انواع متعلق‌ها) قرار داده است.

تأثیر خاستگاههای فلسفی بر نظریات ابن سینا

تقسیم بندی ابن سینا به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های معرفت شناسانه و هستی‌شناسانه خود اوست.

زاویه دید و شعاع نگرش ابن سینا(ره) در انتخاب ملاک تقسیم علوم، بیش از هر چیز ظهور ثمره عینی و رفع نیازمندی و غایت خارجی آن علم را مشاهده می‌نماید.

با چالش در تعریفی که ابن سینا(ره) از علم نظری و عملی (در ذیل تقسیم دوم) ارائه می‌دهد، خاستگاههای فکر فلسفی او در عرصه معرفت‌شناسی نمایان می‌شود. به عنوان مثال این تعاریف نشان می‌دهد که ابن سینا(ره) معرفت و علم بشر را، حصول و ارتسام صور معلومات در نفس می‌داند.

مسلم است که قبول چنین مولفه‌ای، متفرع بر پذیرش پیش فرض‌های دیگری در زمینه علم النفس و معرفت‌شناسی در مکتب بوعلی است به عنوان مثال مولفه‌های زیر را می‌توان از زیربنادهای و بنیادهای اندیشه‌هایی دانست که بوعلی(ره) در این رابطه، ارائه فرموده است:

(الف) نفس، کمال اول برای جسم طبیعی آلی ذی حیات بالقوه است.

(ب) نفس انسان جوهریت دارد یعنی شیئی منفرد و قائم به ذات خویش است.

(ج) نفس ناطقه جسم نیست و یکی از دلایل آن نیز این است که محل قبول صور معقولات واقع می‌شود.

(د) نفس و عقل در مکتب بوعلی صورت معقولی را از خارج می‌پذیرند و قبول این صورت، مستلزم آن نیست که بعد از آن نتوانند جای خود را به صورت دیگری بدهند.

(ه) نفس با آن که بسیط است بر تعقلات بسیار قادر است.

نتیجه‌گیری:

این پیش‌فرض‌ها و دهها پیش فرض دیگر از این قبیل را می‌توان از خاستگاههای فکر فلسفی بوعلی (ره) در این نظریه برشمرد. البته مثال‌هایی که بیان شد صرفاً خاستگاههای

معرفت‌شناسانه فکر بوعلی است و پیش فرض‌های بسیاری از قبیل وجود نفس، اصالت نفس، تجرد نفس، بقاء نفس، قابلیت استکمال نفس و انتقاش صور علمیه در نفس و... از خاستگاه‌های فکر فلسفی هستی‌شناسانه بوعلی است که نظریه او در باب طبقه‌بندی علوم از آنها سرچشمه می‌گیرد.

در هر حال «علم دانشی است کلی و نظامدار که از روی قضایای معینی، هماهنگ با اصول کلی استنتاج می‌شود و پژوهش علمی نیز اصولاً تلاشی است نظامدار برای پاسخ دادن به پرسش‌های خاص». بنابراین، هر نوع طبقه‌بندی علوم که بتواند نظام‌مندتر بوده و به پرسش‌های اساسی‌تر و بیشتری از میان پرسش‌های پژوهشگران علوم، پاسخ دهد، دارای امتیاز بیشتر و بهتری است.

البته باز هم تأکید می‌کنیم که فقط بیشتر بودن تعداد پاسخ‌هایی که در ارائه یک نظام طبقه‌بندی علوم ارائه می‌شود ملاک امتیاز آن طبقه‌بندی نیست، بلکه اساسی بودن آن پاسخ‌ها نیز شرط این امتیاز است.

طبقه‌بندی ابن‌سینا(ره) این ویژگی را دارد که به سئوال‌هایی اساسی پاسخ می‌گوید. زیرا شاید اساسی‌ترین سئوالی که برای هر پژوهشگر علم پیش می‌آید این است که غایت قصوی و نتیجه عینی علوم چیست؟ و چه علمی به لحاظ حقیقی، بیشترین و اساسی‌ترین نیاز بشر را پاسخ می‌دهد؟ لازم است محسنات طبقه‌بندی علوم در نگاه ابن‌سینا شناسایی شده و رهیافت‌هایی از آن استنتاج گردیده و به جهان فلسفه علم عرضه گردد.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- احصاء العلوم - ابونصر فارابی - ترجمه حسین خدیو جم - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - تهران
- ۲- پیدایش فلسفه علمی - هانس رایشنباخ - ترجمه موسی اکرمی - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - تهران - ۱۳۷۲
- ۳) تاریخ فلسفه غرب - برتراند راسل - ترجمه نجف دریابندری - انتشارات کتاب پرواز - تهران - ۱۳۷۳
- ۴) تاریخ فلسفه غرب - اتین ژیلسون - ترجمه دکتر احمد احمدی - انتشارات حکمت - تهران - ۱۳۷۷
- ۵) تحقیقی در فلسفه علم - علامه جعفری - موسسه تدوین و نشر علامه جعفری - ۱۳۷۷
- ۶) تمهید القواعد - صائن الدین الترمک - تصحیح سید جلال الدین آشتیانی - انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران - تهران - ۱۳۶۰
- ۷) روشهای تحقیق در علوم اجتماعی - ج ۱ - محمد باقر ساروخانی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - تهران - ۱۳۷۸
- ۸) شرح المنظومه - ملاهادی سبزواری - انتشارات علامه - قم - بی تا
- ۹) شفا - بوعلی سینا - انتشارات وزارت المعارف العمومیة - قاهره - ۱۳۹۰
- ۱۰) شناخت روش علمی در علوم رفتاری پایه‌های پژوهش - حیدرعلی هومن - نشر پارسا - بی جا - ۱۳۷۳
- ۱۱) فلسفه علم - فلیسین شاله - ترجمه دکتر مهدوی - انتشارات دانشگاه تهران - تهران - ۱۳۶۸
- ۱۲) فلسفه علوم - دکتر علی اکبر ترابی - امیرکبیر - تهران - ۱۳۴۷
- ۱۳) گفتار در روش - رنه دکارت - سازمان کتابهای جیبی - تهران - ۱۳۴۲
- ۱۴) معرفت شناسی از دیدگاه فلاسفه اسلامی و غربی - سیدحسین ابراهیمیان - دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - قم - ۲
- ۱۵) منطق المشرقیین و القصیده المزوجیه فی المنطق - منشورات آیة الله العظمی مرعشی - قم ۱۴۰۵.
- ۱۶) نجات - بوعلی سینا - تهران - فکر روز - ترجمه دکتر یحیی یثربی - ۱۳۷۰
- ۱۷) نهایت الدرایه - شیخ محمد اصفهانی - جلد ۱ - قم - موسسه سیدالشهداء - ۱۳۷۳.